

ماجرای عشق و عاشقی میدون

بخش دوم نامه به مردم آمریکا

گادبلیس یو

- پوریا عالمی:** مردم آمریکا سلام، هی گایز.

دیروز در نامه اول برای شما نوشتم که دلیلی برای سخته‌کردن وجود ندارد. امروزه پزشکی پیشرفت زیادی کرده و هر نوع غده سرطانی را می‌توان درمان کرد، حتی ترامپ. اما آدم باید منصف باشد. آقای ترامپ شاید هزارویک عیب داشته باشد، اما یک حُسن بزرگ خواهد داشت؛ مطمئن باشید دوره آقای ترامپ برای هرکی بد باشد، برای طنزپردازان شما عالی است. آنها این‌قدر سوزّه خواهند داشت که نصفی از آن را به بیرون از آمریکا صادر خواهند کرد. اما حسن دیگر آقای ترامپ این است که شما این‌قدر هرروز حرص خواهید خورد که دیگر جاق نمی‌شوید. خود ما مردم ایران قبل از آقای احمدی‌نژاد نفری شصت‌وچندکیلو اضافه‌وزن داشتیم. باورتان نمی‌شود ولی آخرین روزی که او از دفتر ریاست‌جمهوری رفت، ما نتنها اضافه‌وزن نداشتیم، بلکه بیشرتمان ناپدید شده بودیم. البته شما اگر شانس بیاورید کشورتان هم مثل خودتان کاهش وزن پیدا خواهد کرد؛ مثلاً کشور ما بعد از ایشان چند هزار میلیارد تومان و دلار لاغرتر و چند دکل نفتی و تریلی طلا و ارز سبک‌تر شد. حتی میلیون‌ها تن چربی از شکم مملکت با آب‌شدن چندین ساختمان و بنا و جنگل و دریاچه کم شد. راستی شعارهای آقای ترامپ شبیه آقای احمدی‌نژاد است و دائم به کارگران قول می‌دهد. من به شما توصیه می‌کنم هر شغلی که دارید، هزار دلار همیشه در بالشت قایم کنید، چون این سیاستمداران وقتی می‌گویند می‌خواهند به‌نفع ما کاری کنند، در قدم اول کار ما را از ما می‌گیرند. واقعیت این است که من جای شما باشم، همه دلارهایم را به ریال تبدیل می‌کنم. چرا؟ چون اگر همان‌کاری که آقای احمدی‌نژاد توی اقتصاد ما کرد، آقای ترامپ توی اقتصاد شما بکند، بکهو با هزار دلار تان فقط می‌توانید یک پیسی بخرید. بعد هم شما چرا نگران حرف‌های صزدن آقای ترامپ هستید؟ به‌هرحال شما آقای کلینتون را فراموش نکنید که به همسرش و البته به شما خیانت کرد. روان‌شناسان می‌گویند افرادی که ظاهر خوبی از خودشان می‌سازند احتمال بیشتری دارد که توی خانه و خانه سفید کارهای بدبد بکنند. امیدوار باشید کلینتون که اصلا حرفش را نمی‌زد آن‌طوری کرد، ترامپ که حرفش را می‌زند بخواهد عمل کند باید نگران گربه‌ها و پرندگان کاخ سفید هم بود.

به‌هرحال به قول آمریکایی‌ها، گاد بلیس یو.

به قول ما ایرانی‌ها خدا به شما واقعا صبر بدهد.

شترت روزنامه

www.sharghdaily.ir

دوشنبه ۴ بهمن ۱۳۹۵ • ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۴۳۸ • ۲۳ ژانویه ۲۰۱۷ • سال چهاردهم • شماره ۲۷۸۴ • ۲۰ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۲:۱۶ • اذان مغرب ۱۷:۴۲ • اذان صبح فردا ۵:۴۳ • طلوع آفتاب ۷:۱۰

روزنامه‌فرو

کارتون خواب

علی رومانی
aliromani84@gmail.com



حسابی گرم می‌شوید!

۲۵٪ و ۴۰٪ تخفیف

فروش ویژه زمستانی گراد

گراد GERAD



ناصر ملک‌مطیعی

من هم مثل شما گریه کردم، اشک ریختم و غصه خوردم برای این قهرمانان ازجان‌گذشته که با همه وجود و توان در مقابل آتش قد علم کردند و مردانه آتش‌به‌جان شدند. سوختم و نالیدم، تظاهر و خودنمایی نمی‌کنم، چراکه شما هم حال من را دارید. همه مردم و همه ملت ایران، طعم تلخ این واقعه دردناک را چشیدند. خداوندا شاهد و ناظر باش که این جوان‌های آتش‌به‌جان چه کردند برای نجات

یادداشت

پیام‌های فروریختن پلاسکو

محمدرضا بهزادیان . اقتصاددان

یک) پیش از هرچیز اظهار تأسف می‌کنم به‌خاطر حادثه دردناک فروریختن پلاسکو و جان‌های عزیزی که بر اثر این حادثه از دست رفت. جراحته‌ها و آسیب‌های جانی و اقتصادی واردآمده بر مردم و بنگاه‌های اقتصادی، آن‌قدر فراوان بوده که در روزهای منتهی به سال نو که رونق به بازار اقتصادی ایران برمی‌گردد، شاهد تعطیلی کارگاه‌ها و بی‌کاری خیل عظیم کارگران این مجموعه اقتصادی هستیم.

دو) نخستین پیام فروریختن پلاسکو را می‌توان در نظام بیمه تأمین اجتماعی کشور سراغ گرفت. در ایران ما روش تعامل سازمان تأمین اجتماعی با بیمه‌گذاران یا چالش‌های فراوانی همراه بوده، به‌گونه‌ای که گاه برخورد این نهاد دولتی با بنگاه‌های اقتصادی، سخت‌گیرانه‌تر از ممیزهای مالیاتی است و حاصل این‌همه سخت‌گیری، چیزی جز درصدها پایین بنگاه‌های اقتصادی تحت پوشش بیمه در پلاسکو نبوده و بعدی می‌دانم که در دیگر بخش‌های اقتصادی هم چیزی جز این باشد. اگرچه در عرف و سنت ما ایرانی‌ها با توجه به وجود روابط عاطفی متقابل، رابطه بین کارگر و کارفرما یک رابطه دلسوزانه و حمایتگرانه (چیزی شبیه یک رابطه پدر و فرزندی) و عمدتاً متکی بر وجدان کارفرمایان در حمایت از همکارانشان است، اما باید دید که سازمان تأمین اجتماعی کشور چطور استخوان لای زخمی است که کمتر از ۲۰درصد کسبه پلاسکو – به‌عنوان مشتی از خروار بخش اقتصادی کشور– تحت بیمه درمانی و بیمه کالایی بوده‌اند. اکنون که این بخش از چرخه اقتصادی کشور در مدت چنددقیقه به خاک سپاه نشسته، بد نیست فکری کنیم به حال نظام بیمه تأمین اجتماعی کشور که ۶۹ درصد از درآمدش را بخش خصوصی، ۲۱ درصد آن را کارگران و کمتر از ۱۰ درصدش را دولت تأمین می‌کند، اما بخش خصوصی و کارگران هیچ سهمی در اداره و مدیریت آن ندارند.

سه) پیام دیگر فروریختن پلاسکو، مراجعه به تاریخ کارآفرینی ایران است. ما در سال‌های منتهی به انقلاب، چهره‌هایی را داشته‌ایم که پایه‌گذاران اقتصاد صنعتی و نیمه‌صنعتی کشور بوده‌اند که پلاسکو می‌تواند نمادی از تلاش آنها باشد. این کارآفرینان و سرمایه‌آفرینان در سال‌های ابتدایی انقلاب، به دلیل شرایطی که آن زمان بر کشور حاکم بود، در دادگاه‌هایی اموال خود را از دست داده‌اند؛ بخش عمده‌ای از این بنگاه‌های اقتصادی که زمانی سمبل اقتصاد ایران بودند، در این ۳۸ سال، یا تعطیل شده یا از چرخه اقتصاد بیرون مانده‌اند. اگر هدف از مصادره اموال در سال‌های نخستین انقلاب، ارائه خدمات بهتر به مستضعفان و تهیدستان جامعه بود، باید این سؤال را پرسید که امروز آن تهیدستان در شرایط اقتصادی بهتری نسبت به آن زمان زندگی می‌کنند؟ ای‌کاش مدافعان اقتصاد بخش خصوصی می‌توانستند برای یک‌بار هم که شده، از مسئولان ذی‌صلاح کشور بخواهند که به افرادی که دسترنجشان روزی در اختیار دولت قرار گرفته اجازه واخواهی داده تا دوباره مورد بررسی قرار گیرند تا موجب اقبال همه ایرانیان در بازسازی اقتصادی کشور شده و اطمینان‌خاطری برای همه اقتصادگردانان کشور ایجاد کند و ای‌کاش امروز کمی از سرعت رسیدگی دادگاه‌های روزهای اول انقلاب را در برخورد با فسادهای مالی می‌دیدیم و در نهایت امیدواریم که شاهد دلسوزی مالکان امروزی این اموال ضبط‌شده در جهت تعمیر، نگهداری و تقویت و بهره‌برداری بهتر از آنها باشیم تا دیگر شاهد چنین حوادثی نباشیم.

چهار) آخرین پیام پلاسکو برای آینده، رعایت ایمنی است. فعالان اقتصادی که از نبود یک سیستم بیمه‌ای خوب و فراگیر رنج می‌برند، اتفاقاً باید بیشتر از دیگران به رعایت موارد ایمنی بپردازند و از بودجه‌ریزان شهری و کشور بخواهند که در این زمینه مورد حمایت قرار بگیرند. وقتی که کلیپ‌های ساعات اولیه حادثه پلاسکو نشان می‌دهد که فشار آب شیلنگ‌های آتش‌نشانی به آتش طبقات بالا نمی‌رسد، این یعنی آنکه ما باید نگران تهرانی باشیم که اسیر بلندمرتبه‌سازی در عین نبود امکانات ایمنی است. همان‌طور که ساخت ساختمان پلاسکو در دوره‌ای اقتصاد نیمه‌صنعتی را در کشور ما آغاز کرد، امیدوارم که فروریختن آن هرچقدر تلخ و جانسوز است، مایه ایجاد امنیت و آرامش از رهگذر تأمین نیازهای تجهیزاتی و روش‌های درست مقابله با حوادث باشد تا برای نسل‌های بعدی اقتصاد کشور، امنیت را به ارمغان بیاورد که اگر این‌طور نشود، هر ساختمانی در تهران، پلاسکوست.



سلام به فردا

ما و این آتش نابهنگام

بغض و کینه و دشمنی را کنار بگذاریم. اتفاقی است نادر و بسیار اسف‌انگیز؛ باید به یاد آوریم که چه باید کرد برای ازجان‌گذشتگان، چه کنیم و چه خواهیم کرد؟ به‌هرحال مسئولان و متولیان جامعه قدرت و جرئت بیشتری دارند و وسایلی بهتر، تجربه سیل و زلزله و حوادث بسیاری را دارند و این آتش نابهنگام را هم خاموش خواهند کرد، اما غرور و تعصب و ازخودگذشتگی و جان‌باختگی هم پاسخی دارد. ورقی است از تاریخ و زندگی ما، پاسخی مناسب لازم است. کاش بیشتر از همیشه به یاد باماندگان آنها، رسیدگی و زودتر از همیشه تصمیم گرفته می‌شد، نمی‌دانم چه بگوییم و چه باید کرد، خداوندا تو یاری‌دهنده‌ای، ما را هدایت کن.

اتفاق

پیکرهایی که در پلاسکو تکذیب شدند

گیسو فغفوری

آوار، دودی که تمام نمی‌شود، تیرآهن‌هایی که خم شده‌اند، لباس‌هایی که از پنجره‌ها بیرون پاشیده می‌شود، کپسول و کلاه‌های آتش‌نشانی له‌شده، مردمان و آتش‌نشانی‌ها که اشک می‌ریختند و... و دیگر تصاویری که در این مدت از پلاسکو منتشر شده و در واقع اجازه انتشار گرفته، می‌تواند جزء مجموعه تصاویر و لحظات دردناک، ترسناک و تأثیرانگیز تاریخ کشورمان ثبت شود. اما فاجعه دیگری هم در این میان رخ داد و آن تقلیل تعداد کشته‌شدگان و ماندگان زیر آوار فاجعه پلاسکو به تنها ۲۰ تا ۲۵ نفر و بعد از ۱۶ آتش‌نشان است. آیا این شوخی با احساسات و بی‌حس‌کردن ما مردمی نیست که در بسیاری از لحظات همراه مسئولانمان هستیم؟ چرا مردم و کارکنان فراموش شده‌اند؟ واقعا کس دیگری جز آتش‌نشانان در پلاسکو نبود؟ مگر حریق اطفا نشده بود که صدای انفجار شنیده شد؟ این تصمیم به حذف آدم‌های عادی غیر از آتش‌نشانان از چه زمانی گرفته شد؟ ساعت ۱۲:۳۰ به بعد بود که شهردار تهران از قم به محل فاجعه رسید و به‌سرعت پشت دوربین رفت و اعلام کرد حدود ۲۰ تا ۲۵ نفر از همکارانمان در آتش‌نشانی زیر آوار مانده‌اند. چرا از صاحبان مغازه، کارگران و کارکنان برج ۱۷ طبقه پلاسکو نامی برده نمی‌شود همان‌ها که به داخل رفته‌اند؟ چرا فراموش می‌شود که در ساعت ۹:۴۱ بامداد روز پنجشنبه ۳۰ دی ماه اخباری مبنی بر اطفای حریق پلاسکو مخابره شده است، «جزئیات عملیات ۲۰۰ آتش‌نشان در پلاسکو؛ حریق پلاسکو اطفا شد. آتش‌نشانان از چند جهت عملیات برای اطفای حریق را آغاز کرده و با اقدامات انجام‌شده خوشبختانه درحال حاضر شعله‌های آتش مهار و بیش از ۹۰ درصد حریق به طور کامل اطفا شده است.» همان‌طور که گزارشگر ایسنا و بسیاری دیگر نوشتند و از تلویزیون نیز اعلام شد که آتش‌نشانان در حال لکه‌گیری بودند، چرا فراموش کردند که همان زمان به افراد و صاحبان در پلاسکو گفته شده به داخل بروند و اسلحه و چک و وسایلی که لازم دارند را بردارند؟ چرا این نکته‌های خبری فراموش می‌شود که وقتی حداقل ۲۰۰ آتش‌نشان آنجا حضور داشتند، حتما جمع بیشتری از مردم در آنجا بودند؟ مگر عکس‌های فارس و مهر از خیابان‌های اطراف وجود ندارد که شبیه روز تشییع پیکر آیت‌الله هاشمی است؟ چرا غم مردمان ناچیز شمرده می‌شود؟ چرا بسیاری حذف می‌شوند؟ هم کارگرانی که شب‌ها آنجا می‌خوابیدند، هم کسانی که خانواده‌شان ساعت‌هاست سراسیمه تانه‌ای را می‌شمارند؛ این همه تکذیب در نوع خود بی‌نظیر است. تعداد دفعاتی که خبرنگاران از محل پلاسکو اخراج شدند از ۱۰ بار هم بیشتر شده است پس چرا خبری درباره پیکرهایی که پیدا می‌شوند نمی‌دهند. می‌دانیم که حرارت بین ۲۰۰ تا ۶۰۰درجه آن زیر است و دود تمام نمی‌شود. فقط این خبر را مرور کنید: «بیکر ۱۳ نفر همچنان خارج نشده است. حدود ۱۰ نفر دیگر از شهروندان نیز زیر آوار پلاسکو محبوس شده‌اند که عملیات برای یافتن آنان همچنان ادامه دارد. آخرین آمار مصدومان ۱۷۰ نفر است. ۴۲ نفر از این تعداد، به بیمارستان اعزام و ۱۲۸ نفر به صورت سرپایی درمان شده‌اند.»

مسئولان ما کسانی هستند که برای فاجعه‌های بزرگ و هر آن چیزی که پیوندی با مرگ داشته است، توانایی خود را بارها ثابت کرده‌اند. آنان توانسته‌اند با مدیریت خود فضا را به سبوی بربند که احساسات مردم در مسیری که به نفع (کشور، مسئولان و اجتماع) باشد، جهت‌گیری شود. این بار همه چیز فرق دارد و اولین سؤال این است، مگر حجم این فاجعه چقدر است که در این مدت آنچه که دیدیم فقط تکذیب بوده است. هیچ اطلاع‌رسانی، خبر صحیح و حتی امید تازه‌ای به ما مردم داده نشد. مردم تشنه شنیدن اطلاعات جدید هستند و انتظار دارند به آنها امیدواری داده شود. مسئولان درصدد هستند با مدیریت بحران یا در واقع مدیریت اخبار، فاجعه‌ای را که رخ داده کم‌رنگ کنند. از ساعت ۱۰ صبح پنجشنبه ۳۰ دی تاکنون خبری قطعی درباره هیچ چیز منتشر نشده است، نه خبری از تعداد حاضران در ساختمان است، نه از تعداد آتش‌نشان‌ها و نه حتی از تعداد کارگرانی که مفقود شده‌اند. باورنکردنی است اما برای ثبت در تاریخ درخور توجه است که حتی سخنان مسئولان هم مدام تکذیب می‌شود. دایره این تکذیب آنچنان بالااست که حتی به درصد بهره‌وام پرداختی ۳۰۰میلیون‌تومانی به صاحبان مغازه در پلاسکو هم کشیده می‌شود؛ اول می‌گویند چهار درصد، بعد می‌گویند ۱۸ درصد. اول می‌گویند در همین خیابان جمهوری مغازه‌ای در اختیار افراد قرار داده می‌شود، بعد می‌گویند در یافت‌آباد!!!

ما همان‌هایی هستیم که به دلیل آنچه طالبان بر سر مردان و زنان افغانستان آورد، غمگین شدیم، به خاطر ازدست‌دادن بوداهای بامیان شگفت‌زده شدیم، برای برج‌های دوقلو و ۱۱ سپتامبر رئیس‌جمهورمان پیام تسلیت فرستاد و مردممان در خیابان‌های تهران شمع روشن کردند. ما برای یورش غیرانسانی داعش به رقه و شهرهای عراق و... سوزاندن خلیان در آتش، انواع متفاوت کشتار مردمان به وسیله داعشیان که مرزهای انسانیت را جابه‌جا می‌کرد، پیام همدردی فرستادیم. در سال‌هایی که پشت سر گذرانیدیم، تجربه دفاع مقدس را داشتیم، تجربه زلزله بم را داشتیم، همین نزدیکی‌ها ماجرای قطار را در دو، سه نوبت داشتیم، استعفای مسئول به خاطر خطای انسانی را هم داشتیم. اما این همه تکذیب را اصلا به یاد نداشته‌ایم. همه چیز تقصیر شبکه‌های اجتماعی و شهروند – خبرنگاران نیست.

ما به دانستن حقیقت و سوگواری جمعی نیاز داریم.

ما به اینکه در روزها و سال‌های بعد چنین اتفاقی را دوباره تجربه نکنیم نیاز داریم.

پیشخوان

و حمیدرضا جلایی‌پور نیز در نشستی به هم‌اندیشی درباره راهکارهای بازگشت مردم به قدرت پرداخته‌اند و هادی خانیکی در یادداشتی به زندگی دانشجویان از فراز فضای واقعی و مجازی پرداخته است.

گوآرایی، حامد سحابی و علیرضا رجایی از هاشمی و دوره‌های مختلف فعالیت حرفه‌ای او در حوزه‌های مختلف و از تاریخ زندگی او در روزهای قبل و بعد از انقلاب نوشته‌اند. حبیب‌الله پیمان، محمد توسلی

تازه‌ترین شماره ایران فردا که پس از درگذشت آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی منتشر شده، به نقد کارنامه او از زوایای مختلف می‌پردازد. در این شماره حسین رفیعی، محمود عمرانی، سعید مدنی، فاطمه

